

## علم اخلاق: تعریف، موضوع و هدف

محمد هدایتی\*

### چکیده

اخلاق بر اساس معنای اصلی و ریشه لغوی‌اش مربوط به آن دسته صفاتی می‌شود که در نفس راسخ و تثبیت شده است، به طوری که صاحب آن صفت بی‌درنگ کار متناسب و متناظر با آن را انجام می‌دهد؛ ولی در تعریف اصطلاحی، دانشی است که صفات نفسانی خوب و بد و رفتارهای متناسب با آنها را معرفی می‌کند و شیوه به دست آوردن صفات خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات بد و کردار ناپسند را نشان می‌دهد. موضوع این علم از جهت نفس، محدود و از لحاظ صفت، گسترده است و در آن چهار عمومیت ملاحظه می‌شود. از آنجایی که این دانش، هم به پیراستن و آراستن نفس می‌پردازد و هم در پی نیکوسازی و زیبا کردن رفتار است هدف علم اخلاق هم در همین راستا معرفی می‌شود.

### کلیدواژه‌ها

اخلاق، علم اخلاق، موضوع، هدف.

## طرح مسأله

هرچند اخلاق یکی از بخش‌های عمده و مهم آموزه‌های دینی ما را تشکیل می‌دهد و از همان آغاز بعثت محل توجه و تأکید فراوان کتاب و سنت قرار داشته، ولی امروزه عموماً از اخلاق به عنوان «علم» یاد می‌شود و آن را مجموعه‌ای از گزاره‌ها و مسائل می‌دانند که بر محور موضوعی و در راستای هدفی گردآوری شده و از جنس دانش است. این نوشتار، پس از معرفی اخلاق و علم اخلاق، موضوع این دانش را تحلیل کرده، از هدف آن گفت‌وگو می‌کند.

### ۱. اخلاق در لغت

«اخلاق» واژه‌ای است عربی، جمع مکسر خُلُق و خُلُق. <sup>۱</sup> از ماده آن «خ، ل، ق» سه لغت وضع و استعمال شده است: «خلق» و «قلخ» و «لخق»؛ که با توجه به اشتقاق کبیر در همه این لغات معنای «اندازه و تقدیری معین و ثابت» نهفته است (درباره اشتقاق کبیر، نک: صالح، ۲۰۰۹: ۱۸۶؛ ابن جنی، ۱۴۲۹: ۵۸/۱ و ۴۹۰). <sup>۲</sup> خُلُق به معنای سرشت و سجیت و طبیعت <sup>۳</sup> و مربوط به آن دسته صفاتی است که در نفس راسخ و تثبیت شده است، به طوری که صاحب آن صفت بی‌درنگ کار متناسب و متناظر با آن را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، خلق‌ها صفات پایدار نفسانی هستند که خاستگاه رفتار آدمی‌اند. از این صفات در علم اخلاق به «ملکه» یاد می‌شود؛ در مقابل «حال» که صفت و حالتی زودگذر است و شخص در انجام کار متناسب، خود را وادار به آن می‌کند. نصیرالدین طوسی در تعریف خلق می‌گوید:

خلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولتِ صدور فعلی از وی احتیاج به فکری و رویتی. و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع‌الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطی‌الزوال بود آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی و این ماهیت خُلُق است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱؛ مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۱).

روشن است که اخلاق در معنای لغوی شامل صفات پایدار همه حوزه‌های معرفتی می‌شود و حتی صفات ملکه‌شده فقهی یا عقیدتی را، که به صدور رفتارهای متناسب با آن می‌انجامد، در بر می‌گیرد، و تنها مربوط به اوصاف متداول در علم اخلاق نیست (کلینی؛ ۱۳۶۳: ۲۳۲/۲، ح ۵، ص ۲۴۰، ح ۳۲؛ صدوق، ۱۴۱۹: ۳/۳۶۱، ح ۱۷۱۴).

### ۲. اصطلاح علم اخلاق

در اینجا از بیان اصطلاحات دیگری از اخلاق که گاهی در تألیفات مربوط به فلسفه اخلاق به آن پرداخته می‌شود - مانند نهاد اخلاقی زندگی یا نظام رفتاری حاکم بر افراد (در این باره نک: فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۶) - صرف نظر کرده، به اصطلاح مورد نظر این بحث، یعنی علم اخلاق، می‌پردازیم.

### ۳. تاریخ علم اخلاق

اخلاق، که یکی از بخش‌های عمده و مهم آموزه‌های دینی ما را تشکیل می‌دهد، از همان آغاز بعثت مورد توجه و تأکید فراوان کتاب و سنت قرار داشت.<sup>۴</sup> با وجود این، دانش اخلاق، به عنوان یک علم، نخستین بار از فرهنگ و تمدن یونانی هم‌پای علم منطق و برخی علوم دیگر و به عنوان یکی از سه بخش حکمت عملی با ترجمه آثار فلسفی یونان به زبان عربی وارد جهان اسلام شد. موج ترجمه دانش‌های یونانی، که از قرن دوم هجری شروع شد (نک: اولییری، ۱۳۷۴: ۲۴۳؛ صفا، ۱۳۷۴: ۳۹/۵؛ گوتاس، ۱۳۸۱: ۱)، در جریان تألیف علوم نقش مؤثری داشت و از سده سوم هجری علم اخلاق به موازات دیگر علوم اوائل توجه مسلمانان را جلب کرد<sup>۵</sup> و با تدوین و تألیف آثار نقلی و سپس با رویکرد عقلی یا عرفانی و گاه تلفیقی روی به کمال نهاد.

### ۴. حکمت عملی و اخلاق

دانشمندان پیشین اخلاق را جزء حکمت عملی می‌شمردند. آنها علم حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌کردند (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۸؛ مددیپور، ۱۳۸۹: ۴۰۷؛ گارده و قنواتی، ۱۹۸۷م: ۱/۱۷۶) و حکمت عملی را هم سه قسم می‌دانستند: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۰؛ ابن‌سینا، ۱۴۱۳: ۱۹۰). تهانوی از علم اخلاق به علم سلوک تعبیر کرده، در گزارش خود می‌گوید: «و هو معرفة النفس ما لها و ما علیها من الوجدانیات ... و یسمى بعلم الأخلاق و بعلم التصوف أيضاً». مشایخ کبار اهل باطن می‌فرمایند: «بعد تحصیل علم معرفت و توحید و فقه و شرائع لازم است که علم آفات نفس و معرفت آن و علم ریاضت و مکائد شیطان و نفس و سبیل احتراز آن بیاموزد و این را علم حکمت گویند» (تهانوی، ۱۴۲۷: ۴۴/۱؛ و نیز نک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۴/۷؛ نراقی، ۱۳۸۰: ۶/۱؛ ارسطو، ۱۳۸۶: ۲۲۱؛ دشتکی، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

### ۵. علم، صنعت، فن و هنر

امروزه عموماً از اخلاق به عنوان «علم» یاد می‌شود و آن را مجموعه‌ای از گزاره‌ها و مسائلی می‌دانند که بر محور موضوعی و در راستای هدفی گردآوری شده و از جنس دانش است. گاهی از اخلاق با عناوین دیگری هم یاد شده است؛ مثلاً در بعضی متون کهن اخلاقی از آن به «صناعت» تعبیر کرده‌اند (مسکویه، ۱۳۷۱: ۲۷، ۵۵؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). صناعت یعنی ساختن؛ به این معنا که چیزی را تحت نوعی پیراستن و آراستن و با قطع و وصل‌هایی در جهت مطلوب صورت دهند و از آن شیء وضع مخصوصی را ایجاد کنند (درباره صناعت نک: ماوردی، ۱۴۰۴: ۲۱۱؛ ارسطو، ۱۳۸۶: ۲۱۹؛ میرفندرسکی، ۱۳۸۷: ۷۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۴۱۸). و در مواردی

مواردی از آن به «فن» تعبیر شده است ۶ که به نظر می‌رسد همان ملکهٔ صناعت مقصود باشد. ۷. بعضی دیگر اخلاق را از جنس هنر دانسته، آن را نوعی زیبایی‌شناسی خوانده‌اند که با تأثر از جهان خارج، بررسی می‌شود (ویتگنشتاین، ۱۳۸۸: ۱۵؛ و نیز نک: جعفری، ۱۳۶۹: ص ۳۳ و ۴۹؛ امید، ۱۳۸۸: ۱۶۵ و ۲۳۷).

## ۶. تعریف علم اخلاق

دربارهٔ دانش اخلاق تعریف‌های گوناگونی ابراز شده است (در این باره نک: مقدسی و دیگران، ۱۴۲۶: ۲۵۸/۱ و ۲۵۲؛ مسکویه، ۱۳۷۱: ۲۷؛ غزالی، ۱۹۹۵: ۶۶؛ همو، ۲۰۰۴: ۴۰/۱؛ ورام بن ابی ابی فراس، ۱۳۶۸: ۱۰۲؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۴۸؛ سیوطی، ۱۴۲۸: ۵۲۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۹۵/۵؛ همو، ۱۳۹۹: ۱۸؛ مجلسی، بی‌تا: ۳۷۲/۶۷، ۳۷۳/۶۸؛ نراقی، ۱۴۰۸: ۵۵/۱، ۶۰؛ قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۲) که از آن میان، این تعریف را می‌توان برگزید: «علم اخلاق دانشی است که صفات نفسانی خوب و بد و رفتارهای متناسب با آنها را معرفی می‌کند و شیوه به دست آوردن صفات خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات بد و کردار ناپسند را نشان می‌دهد».

## ۷. موضوع علم اخلاق

موضوع علم یکی از معیارهایی است که می‌تواند مبنای تفکیک و تمایز علوم واقع شود و مسائل اخلاق را دور محور جامع خود گرد آورد. دربارهٔ موضوع علم اخلاق به صورت متداول مباحثی بیان شده است (در این باره نک: طوسی، ۱۳۸۷: ۴۸؛ مور، ۱۳۸۵: ۱۲۳؛ هولمز، ۱۳۸۹: ۷۰). ۸ در اینجا بر اساس تعریفی که برای دانش اخلاق برگزیدیم توجه به دو نکته برای تبیین موضوع این علم سودمند به نظر می‌رسد:

### ۱. ۷. تحدید موضوع

از آنجایی که صفات اخلاقی و ملکات و حالات آن، در «نفس» (نراقی، ۱۴۰۸: ۱/۱؛ و نیز نک: نراقی، ۱۳۶۴: ۹؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۴۸) ایجاد می‌شوند و امراض و آلام معنوی بر آن وارد می‌گردند و نیز معالجات و تهذیب روی آن انجام می‌گیرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۷؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۴/۷)؛ همچنین بر پایه نظر معمول، اخلاق و تهذیب با محوریت قوای شهویه و غضبیه و ناطقهٔ نفس تبیین می‌شود (دشتکی، ۱۳۸۶: ۲۲۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۸؛ و نیز نک: مایوسفی، ۱۳۹۰: ۷۱) و با تدبیر نفس تحقق می‌یابد (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۲) و کمال و سعادت انسان هم مربوط به نفس بوده، با اعتدال قوا نسبت به آن صورت می‌گیرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۷ و ۶۵؛ دشتکی، ۱۳۸۶: ۱۷ و ۲۰۵؛ ارسطو، ۱۳۸۶: ۴۷؛ نراقی، ۱۴۰۸: ۶۲/۱)، بعضی از دانشمندان موضوع علم اخلاق را «نفس» معرفی کرده‌اند (نراقی، ۱۳۶۴: ۱۷؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۴۸) و مقصودشان نفس ناطقه انسانی است (نک: همان دو منبع پیشین؛ ابن‌سینا، المبدء والمعاد: ۱۰۹).

به نظر می‌رسد عنوان «نفس» برای موضوع اخلاق مفهوم وسیعی است که در معرفی محور مباحث اخلاقی، شفافیت لازم را ندارد. هر مقدار که بتوان موضوع علمی را تنگ کرد در انعکاس محور اصلی آن دانش درخشان‌تر خواهد بود. بنابراین، مناسب است به جای نفس، که مصدر و جایگاه صفات و ملکات اخلاقی است، از خود صفات به عنوان موضوع استفاده شود.

## ۲.۷. گستره موضوع

از سوی دیگر، معرفی اجمالی صفات به عنوان موضوع دانش اخلاق و نیز اکتفا به آن نمی‌تواند از جامعیت مناسبی، به ویژه برای علم اخلاقی که امروزه تبیین می‌شود، برخوردار باشد. پس در اینجا ملاحظه چهار عمومیت شایسته است:

### ۲.۷.۱. صفات خوب و صفات بد

از آنجایی که علم اخلاق می‌تواند به غلبه و استواری فضائل و صفات پسندیده در نفس بینجامد گاه تصور می‌شود که در خصوص صفات درست و خوب و نیکو گفت‌وگو می‌کند. طباطبایی ذیل کریمه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) می‌گوید: «خلق همان ملکه نفسانی است که افعال از آن به آسانی صادر می‌شود، و آن تقسیم می‌شود به فضیلت که ستودنی است، مانند عفت و شجاعت، و ردیلت که آن ناپسند است، مانند شره و جبن. و هنگامی که خلق مطلق و بدون قید گفته می‌شود از آن خلق حسن و نیکو فهمیده می‌گردد.» (طباطبایی؛ ۱۳۷۱: ۹/۳۴۶)

با وجود این، همان‌طور که از تعریف علم اخلاق استفاده می‌شود، موضوع این علم، اعم از صفات خوب و بد خواهد بود.

### ۲.۷.۲. ملکه و حال

نصیرالدین طوسی درباره ملکه و حال ۱۰ و تعریف اخلاق می‌گوید:

خلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از وی احتیاج به فکری و رویتی و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع‌الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطی‌الزوال بود آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی و این ماهیت خُلُق است. و اما لَمَّيْتُ او، یعنی سبب وجود او، نفس را دو چیز باشد: ۱۱ یکی طبیعت و دوم عادت (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

معنای لغوی اخلاق و بعضی از تعریف‌های پیشین از علم اخلاق هم گواه آن است که آنچه محور بحث‌های اخلاقی قرار می‌گرفته است صفاتی بوده که راسخ در نفس و پایدار در باطن است، به طوری که افعال متناسب با آنها بدون کلفت و مشقت از آدمی صادر می‌شوند. فیض کاشانی پس از اخذ ویژگی رسوخ در تعریف اخلاق، معتقد است کسی که به طور اتفاقی و نه از

سر ملکه سخاوت مثلاً بذل مال می‌کند، یا با سختی و تکلف به این عمل می‌پردازد او را واجد خُلق سخاوت نمی‌دانند؛ و اساساً رفتار چون می‌تواند به اغراض و انگیزه‌های گوناگونی انجام گیرد نشان‌دهنده اخلاق نیست؛ بلکه باید ثبوتی راسخانه داشته باشد تا خلق سخاوت را تشکیل دهد. نتیجه (یا نشانه) اش هم آن است که واجد چنین صفتی دیگر فعل سخاوت را با لذت و میل انجام می‌دهد و عادت نیکو او را مشتاقانه به سمت این عمل می‌کشاند (فیض کاشانی، ۱۳۹۹: ۵۴). ۱۲. به نظر می‌رسد علم اخلاق در راستای هدف خود، به هر دو دسته از صفات حال و ملکه می‌پردازد و در تبیین عوامل ارزشی سقوط‌دهنده و صعوددهنده نفس، هر دو را ملاحظه می‌کند. صفاتی هم که هنوز در نفس به صورت ملکه درنیامده‌اند یا تازه با تکرار عمل و ممارست می‌خواهند پایدار شوند در دانش اخلاق ارزشمندند و به صورت علمی درباره آنها گفت‌وگو می‌شود. ۱۳. هرچند بی‌تردید صفات ملکه شده که به صورت طبیعت ثانوی انسان درآمده و با تکوین او عجین شده‌اند اهمیت و تأثیر بیشتری دارند ۱۴ و ماندنی خواهند بود. ۱۵.

### ۷.۲.۳. گرایش و بینش

بنا بر تقسیم مشهوری که برای قوای نفس انسان شده است آدمی موجودی است مرکب از سه نیروی اصلی عقل، شهوت و غضب. ۱۶ برخی تصور کرده‌اند که اخلاق مخصوص صفات غیرعقله است (مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۱) و در نتیجه موضوع علم اخلاق را صفاتی چون عفت، حیا، غیرت، سخاوت، کذب، طمع، حرص، بخل در جانب شهوت، و اوصافی مانند خشم، کینه و حقه، تکبر، شجاعت، صبر، عفو و تواضع در جانب غضب قرار داده‌اند؛ این‌که اخلاق اوصاف بینشی را هم در بر می‌گیرد و درباره جهل، علم، یقین، شک، وسواس، سوء ظن، غلو، ریا، کفران، مکر، حيله، نفاق و مانند آن گفت‌وگو می‌کند. بنابراین، علم اخلاق، هم شامل بینش‌ها و شناخت‌ها می‌شود که اثرش کشف واقعیت‌ها و روشنگری است و هم تمایلات و گرایش‌ها را در بر می‌گیرد که تحریک‌کننده به سوی کارهاست. ۱۸.

### ۷.۲.۴. صفت و رفتار

توجه بیشتر دانشمندان قدیم در موضوع اخلاق به سوی صفات بوده است؛ ۱۹ چنان‌که برخی تصریح می‌کنند که اخلاق تنها مربوط به صفات و حالات است و شامل رفتار نمی‌شود. فیض کاشانی می‌فرماید: «ولیس عبارة عن الفعل فرب شخص خلقه السخاء ولا يبذل إمالا لفقده المال أو لمانع آخر، وربما يكون خلقه البخل وهو يبذل لباعث أو رياء» (فیض کاشانی، ۱۳۹۹: ۵۴؛ ۵۴؛ همو، بی‌تا: ۹۵/۵). علت اختصاص موضوع اخلاق به صفت، به ویژه از سوی قدما، می‌تواند امور زیر باشد:

الف. اصالت بعد باطنی و جنبه ملکوتی انسان: گاه از تأکید آیات و روایات بر لزوم زیبایی

سریره و پاکی صورت ملکوتی ۲۰ استفاده می‌شود که محاسبات ظاهری مبنای واقع قرار نمی‌گیرند و قیمت انسان بر اساس بعد باطنی او ارزیابی می‌شود؛ چنان که حشر او نیز بر این جنبه است: «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَضُمًّا» (اسراء: ۹۷). و همان باطن عینیت‌بخش اعمال انسان قرار می‌گیرد: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء: ۱۰). چه بسیار رفتار و ظاهرهای آراسته و دل‌فریبی که درونی زشت و ماهیتی آلوده و محتوایی نفرت‌آور و آتشین دارند. آنچه مهم و اصل است درون است و صفات. ۲۱ بنابراین، حیطة تماس اخلاق را باید اولاً و بالذات صفات نفسانی دانست. ۲۲

ب. گفته‌اند فلاسفه یونان، مانند سقراط و افلاطون و ارسطو، در علم اخلاق طرفدار اخلاق مبتنی بر فضیلت بوده‌اند. در اثر تأثیرگذاری فراوان مشی یونانی در علوم، مینا و محور مباحث اخلاق در اسلام نیز به سمت صفات فضیلت و رذیلت کشانده شد. رابرت هولمز در این باره می‌گوید:

این رویکرد به جای آنکه عمدتاً به کردار بپردازد، در جست‌وجوی راهنمایی اخلاقی آدمیان به جانب الگوهای نیکان یا به جانب صفاتی است که بزرگ‌منشی را به بار می‌آورند. این صفات را فضایل می‌نامند و این جهت‌گیری معرف اخلاق مبتنی بر فضیلت است. گرایش علم اخلاق قدیم به جانب اخلاق مبتنی بر فضیلت به معنای یادشده بود، نه اینکه این اخلاق دربارهٔ کردار چندان چیزی نمی‌گفت، اما تأکید آن بر فهم چیزی بود که مقوم بزرگ‌منشی است (هولمز، ۱۳۸۹: ۷۰؛ و نیز نک.: ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۳۹؛ پینکافس، ۱۳۷۸: ۴۰۵).

ج. تقسیم مشهور حکمت به عملی و نظری و انقسام حکمت عملی به علم تدبیر منزل (مشارکت با جماعت در منزل) و علم سیاست (مشارکت با جماعت در جامعه) و علم اخلاق که مخصوص حالت انفراد و تنهایی است. در این صورت دیگر گویا فعل اولاً و بالذات مدخلیت ندارد و به کنکاش از حالات و صفات باطن پرداخته می‌شود؛ و بدین جهت از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می‌کنند (برای نمونه، نک.: لاهیجی، ۱۳۸۳: ۶۶۶).

از سوی دیگر، تعاریفی که جدیداً و در قرن اخیر، به ویژه از سوی اندیشمندان مغرب‌زمین، از اخلاق رسیده است غالباً بر موضوع رفتار انحصار دارد؛ ۲۳ حتی این ملاحظه در سخن مسکویه هم دیده می‌شود: «ولی این صنعت از همه صناعات برتر است، یعنی صنعت اخلاق که به نیکوسازی افعال و رفتار انسان می‌پردازد.» (مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۵). امور زیر می‌تواند از اسباب یا تأییدات نظر فوق باشد:

**الف.** اهمیت به ظاهر و سیطره محسوس‌انگاری: هرچند نگاه قدیم به اخلاق بیشتر درونی و باطنی بود، ولی امروزه به دلیل سیطره کمیت و ظاهرانگاری، متمایل به بیرون شده‌اند. آنها

می‌گویند درون نمی‌تواند محور علم باشد؛ مثلاً نمی‌توان کبر را در درون افراد سنجید و اندازه‌گیری کرد. آنچه قابل خط‌کشی و سنجش است رفتار است. آنان در گام بعد مدعی می‌شوند که اصلاً از درون باید صرف نظر کرد و همه چیز را بر اساس ظواهر سنجید. رفتارها هیچ‌گاه نمی‌توانند حاکی از صفات باشند؛ چراکه نفاق و دورویی ممکن است شخص را در حال عصبانیت هم مثلاً به خنده وادارد؛ به علاوه جست‌وجو از باطن افراد هم کار درستی به حساب نمی‌آید. بنابراین، نباید از چگونه بودن حرف زد، بلکه باید از چگونه انجام دادن سخن گفت. ۲۴ ب. لزوم برخی از رفتارهای مخالف با صفات: از آنجایی که رفتارهای برخاسته از صفات خوب هم باید حکیمانه مدیریت شوند گاه تصور می‌شود که برخی از آنها از صفاتی سرچشمه می‌گیرند که از حسن و فضیلت برخوردار نیستند. این امر اهمیت پرداخت به رفتارها و ظرافت و دقت در اجرای آنها را نمایان می‌سازد؛ رفتارهایی که نمی‌توانند یا نباید بازتاب واقعی آن صفات باشند. مثلاً علی (ع)، که از نظر صفتی اولین بخشنده و احسان‌کننده بودند، از جهت رفتاری در حوزه بیت‌المال سخت‌ممسک و خشک‌دست می‌نمودند. ۲۵ یا در بعضی روایات به گروه زنان درباره بعضی از اموری که جزء رذائل اخلاقی شمرده می‌شود توصیه شده است (شریف رضی، ۱۳۷۹: ص ۱۱۹۰، ح ۲۲۶). مثلاً به آنان سفارش شده در برابر نامحرمان تکبر داشته باشند. روشن است که مقصود از این سفارش رسوخ این صفت در زنان در همه ابعاد آن نیست، بلکه منظور اعمال تکبرگونه‌ای است که برای حفظ حریم آنان و دوری از طمع بیماردلان شایسته است انجام گیرد. همچنین است روایاتی که به تکبر در برابر متکبران توصیه می‌کند. ۲۶ در اینجا هم مقصود توصیه به صفت تکبر و رفتار برخاسته از این صفت مذموم نیست؛ بلکه منظور آن است که نباید در برابر متکبر، با همان رفتارهای برخاسته از صفت تواضع که در وجودتان نقش بسته برخورد کنید، چون در این صورت او را بر تکبرش تشویق می‌کنید؛ پس ظاهر شما هم متکبرانه باشد تا به خواری او بینجامد.

**ج.** تأثیر مهم و سرنوشت‌ساز بعضی از رفتارها: در میدان عمل و صحنه ظهور فضایل، گاه آنچه می‌درخشد و هنرنمایی می‌کند رفتارهایی است که از جرم سنگین و تأثیر عمیق و ماندگاری برخوردارند. کارهایی که چشم‌ها را خیره می‌کند و احیاناً نقطه عطفی در زندگی آدمی و حیات بشر محسوب می‌شوند. رفتارهای شجاعانه در جنگ‌ها، پرکاری و سخت‌کوشی مداوم در کاوش‌های علمی، ایثارهای سرنوشت‌ساز در نجات جان انسان‌ها، از خودگذشتگی‌های تحسین‌برانگیز در زیر و رو ساختن مسیری نادرست و اعمال همت و تلاش شگرف در احیای سنتی بجا و نیز عکس آنها را هرچند نمی‌توان بدون پشتوانه‌های باطنی و صفات درونی در نظر گرفت، ولی خود فعل هم جایگاهی ویژه و مرتبه‌ای سرنوشت‌ساز دارد (نک: شمالی، ۱۳۸۸: ۲۵).



۵. آداب و قالب‌های رفتاری: قالب‌های رفتاری زیبا، که از آن به آداب تعبیر می‌شود، اهمیت فراوانی دارند؛ خواه از صفات درونی هم نشئت گرفته باشند یا تنها در صورت به ظاهری زیبا آراسته گردند. امروزه صرف رفتارهای نیکو در بسیاری از جوامع مهم شمرده می‌شود و بر رعایت آن اهتمام می‌گردد، چنان‌که در روایات نیز - همان‌طور که بعد می‌آید - بر آن تأکید شده است. در مباحث تربیتی هم تغییر بعضی از رفتارهای نادرست و غیرزیبا که نه به سبب صفات ردیله، بلکه از سر عادت‌های نابجا شکل گرفته‌اند محل توجه قرار می‌گیرد (نک: هدایتی، ۱۳۹۲: ۹۳). اکنون با توجه به وجوه مثبتی که در تأیید هر یک از دو دیدگاه بیان شد به نظر می‌رسد موضوع علم اخلاق، اعم از صفت و رفتار است و این دو با هم پیوند و تعامل اکیدی دارند: از صفات و ملکات رفتارهای متناظر سر می‌زند ۲۷ و اعمال و رفتارها هم تولید ملکات و صفات می‌کنند؛ ۲۸ و دانش اخلاق، هم به شناسایی فضایل و ردایل نفسانی می‌پردازد و هم افعال را از جهت فضیلت و ردیلت بررسی و ارزش‌گذاری می‌کند.

#### ۸. هدف علم اخلاق

در بیان هدف و غایت علم اخلاق تعابیری چون: سعادت (نراقی، ۱۴۰۸: ۷۴/۱؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۸۰؛ ارسطو، ۱۳۸۶: ۲۲ و ۴۰۶) ۲۹، لذت (ارسطو، ۱۳۸۶: ۳۸۵؛ فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۷۹؛ لنکستر، ۱۳۸۸: ۱۳۵؛ مصباح، ۱۳۸۵: ۱۷۲ و ۱۹۵؛ مصباح، ۱۳۸۴: ۱۰۷؛ مک‌ایننتایر، تاریخچه فلسفه اخلاق: ۴۶۶؛ واینر، ۱۳۸۵: ۲۶۰۵/۳؛ Brandt, 1972: V. 3, p. 432)، خیر (نراقی، ۱۴۰۸: ۶۹/۱؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۴/۷) ۳۰، کمال (مصباح، ۱۳۸۴: ۳۲۸؛ و در توضیح کمال، نک: مطهری، ۱۳۸۸: ۳۴۴/۲۲)، قرب (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۶۰ و ۱۸۷؛ همو، ۱۳۸۴: ۳۱/۳۴۳)، خدایی شدن (مقدسی و دیگران، ۱۴۲۶: ۲۵۸/۱) ۳۲، اصلاح فرد و جامعه (مغنیه؛ بی تا: ۱۳)، خودسازی و خودشناسی (اعرافی، ۱۳۸۷: ۸۰/۱)، تهذیب نفس (قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۲؛ نراقی، ۱۳۶۴: ۱۳۶۴: ۱۶ و ۱۸؛ تهانوی، ۱۴۲۷: ۵۳/۱) و زیبا و نیکو شدن افعال (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۸) بیان شده شده است. آنچه در معرفی هدف یک دانش سزاوار به نظر می‌رسد توجه به هدف نزدیک و قریب آن است، وگرنه بسیاری از علوم در هدف بعید و مراتب دورتر با هم شریک‌اند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۷/۱). مثلاً علم اخلاق در مقاصدی چون خیر، سعادت و قرب می‌تواند با علم عرفان، روان‌شناسی و بعضی دیگر از علوم انسانی همانند باشد.

چنان‌که در تعریف علم اخلاق اشاره شد، این دانش هم به پیراستن و آراستن نفس می‌پردازد و هم در پی نیکوسازی و زیبا کردن رفتار است. در این صورت هدف علم اخلاق عبارت خواهد بود از: «تهذیب نفس و تحسین رفتار». ۳۳

### نتیجه‌گیری

برای بیان غایت و مقصود یک علم سزاوار است به هدف قریب و نزدیک آن توجه کرده، از معرفی اهداف بعید و مراتب دورتر که بسیاری از دانش‌ها و کارها در آن شریک‌اند پرهیز کنیم. از این جهت هدف دانش اخلاق را در یک غایت‌شناسی تنک‌شده می‌توان به «تهذیب نفس و تحسین رفتار» معرفی کرد. آنگاه بر اساس تعریفی از علم اخلاق که با توجه به مأموریت‌های امروزی برای آن شده است و نیز در راستای هدف فوق به نظر می‌رسد این دانش در احکام خود، که با پشتوانه‌ای از واقعیت انجام می‌گیرد، هم از صفات و هم از رفتار گفت‌وگو می‌کند و در ناحیه صفات هم شامل صفات ملکه و حال، خوب و بد، و گرایشی و بینشی می‌شود.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الدنيا، عبدالله (بی تا). مکارم الأخلاق، قاهره: مكتبة القرآن.
- ابن اثیر، مبارک، (۱۴۲۹)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، بيروت: مكتبة عصرية.
- ابن اسحاق نديم، محمد (۱۳۴۳). *الفهرست*، تهران: كتابخانه ابن سینا.
- ابن شهر آشوب، محمد (۱۴۳۱). *معالم العلماء*، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاييس اللغة*، قم: مكتب الأعلام الإسلامي.
- ابن منظور، محمد (۱۴۰۸). *لسان العرب*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ابن جنی، عثمان (۱۴۲۹). *الخصائص*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن سینا، حسین (۱۳۶۳). *المبدء والمعاد*. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین (۱۴۰۴). *الشفاء*، قم: مكتبة آية الله مرعشي.
- ابن سینا، حسین (۱۴۱۳). *المباحثات*، قم: بيدار.
- احمد نگرى، عبد النبى (۱۳۹۵). *جامع العلوم فى اصطلاحات الفنون (دستور العلماء)*، بيروت: الأعلمی للمطبوعات.
- ارسطو (۱۳۸۶). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه: صلاح الدين سلجوقى، تهران: عرفان.
- أزدي، محمد (۱۴۲۶). *جمهرة اللغة*. بيروت: دار الاکتب العلمية.
- اعرافى، عليرضا (۱۳۸۷). *فقه تربيتى*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- افندى، مصطفى (بی تا). *كشف الظنون*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- اميد، مسعود (۱۳۸۸). *فلسفه اخلاق در ايران معاصر*. تهران: علم.
- أمين، محسن (۱۴۰۶). *أعيان الشيعة*، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ج ۳.
- اوليرى، دليسى اونز (۱۳۷۴). *انتقال علوم يونانى به عالم اسلامى*، ترجمه: احمد آرام، تهران: مركز نشر دانشگاهى.
- آل بويه، عليرضا (۱۳۸۸). «سعدت از دیدگاه فارابى»، در: *تقد و نظر*، ش ۵۶، ص ۶۲-۸۶.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۶). *غرر الحکم و درر الکلم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، ج ۲.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷). *زبان، فرهنگ، اسطوره*، تهران: معین.
- بحرانى، يوسف (بی تا). *الدرر النجفية*. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- بدوى، عبد الرحمن (۱۹۷۶). *الأخلاق النظرية*، كويت: وكالة المطبوعات.
- بكر، لارنس سى. (۱۳۸۶). *تاريخ فلسفه اخلاق غرب*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشى امام خمينى قدس سره.

- پینکافس، ادموند (۱۳۷۸). «فضایل»، ترجمه: حمیدرضا حسنی و مهدی علی‌پور، در: تقد و نظر، ش ۱۹-۲۰، ص ۴۰۵-۴۱۶.
- تهانوی، محمد علی (۱۴۲۷). *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت: دار المكتبة العلمية.
- تیکریتی، ناجی (۱۴۰۲). *الفلسفة الاخلاقية الافلاطونية عند مفكرى الاسلام*، بیروت: دار الاندلس.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). *زیبایی و هنراز دیدگاه اسلام*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۳۰). *الصاحح*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- چترچی، نوشین (۱۳۸۰). *دانش اخلاق و دانش‌ها*، تهران: مه‌جو.
- حسینی، ابراهیم (۱۳۷۸). «*فقه و اخلاق*»، در: *قیسات*، ش ۱۳، ص ۹۰-۱۰۹.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۸). *دانش مسلمین*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حویزی، عبد علی (بی تا). *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، ج ۵.
- خادمی، عین‌الله (۱۳۸۸). «*راه‌های کسب سعادت از منظر ابن‌سینا*»، در: *اندیشه نوین دینی*، ش ۱۹، ص ۹-۴۲.
- خوانساری، جمال (۱۳۷۸). *الحاشیة علی الشفاء (الإلهیات)*، قم: کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). *معجم رجال الحديث*. قم: مرکز نشر آثار الشیعة.
- دشتکی، منصور (۱۳۸۶). *اخلاق منصوری*، تهران: امیرکبیر.
- راغب اصفهانی، محمد (۱۴۱۴). *الدریعة إلى مکارم الشریعة*، قم: شریف رضی.
- ریچلز، جیمز (۱۳۸۹). *فلسفه اخلاق*. آرش اخگری، تهران: حکمت.
- زاکانی، عبید (۱۳۷۴). *أخلاق الأشراف*، تصحیح: علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- زاگال، هکتور؛ گالیندو، خوزه (۱۳۸۶). *داوری اخلاقی*، ترجمه: احمد علی حیدری، تهران: حکمت.
- زمخشری، محمود (بی تا). *أساس البلاغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سبزواری، هادی (۱۳۶۹). *شرح منظومه*، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم: ناب، ج ۲.
- سیوطی، عبد الرحمن جلال الدین (۱۴۲۸). *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الفکر.
- شریف رضی (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*، فیض الإسلام، تهران: فقیه.
- شمالی، محمد علی (۱۳۸۸). «*نسبیت‌گرایی اخلاقی، نماها و مبناها*»، در: *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، ش ۴۲، ص ۵۶-۷۷.
- شمالی، محمد علی (۱۳۸۹). «*علم اخلاق و فلسفه اخلاق: تأملی درباره حوزة‌های مختلف مطالعات اخلاقی*»، در: *معرفت اخلاقی*، ش ۳، ص ۷-۲۶.

شیدان شید، حسینعلی (۱۳۸۵). *عقل در اخلاق از نظرگاه غزالی و هیوم*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صالح، صبحی (۲۰۰۹). *دراسات فی فقه اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ هفدهم.  
صدر الدین شیرازی، محمد (بی تا). *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۰). *من لا یحضره الفقیه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.  
صفا، ذبیح الله (۱۳۷۴). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران، ج ۵.  
طالقانی، محمد نعیم (۱۴۲۴). *منهج الرشاد فی معرفه المعاد*، تحقیق: رضا استادی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: اسماعیلیان.  
طوسی، محمد نصیرالدین (۱۳۸۷). *اخلاق ناصری*، تحقیق: مجتبی مینوی، علی رضا حیدری، تهران: خوارزمی.

عالم زاده نوری، محمد (۱۳۸۹). «*قله حرکت انسان و مقصد رشد اخلاقی معنوی*»، در: معرفت اخلاقی، ش ۳، ص ۴۳-۶۴.

غزالی، محمد (۱۹۹۵). *میزان العمل*، بیروت: الهلال.  
غزالی، محمد (۲۰۰۴). *إحياء علوم الدین*، بیروت: الهلال.  
فارابی، محمد بن محمد (۱۳۷۹). *اندیشه های اهل مدینه فاضله*، ترجمه: جعفر سجادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳). *فلسفه اخلاق*، ترجمه: هادی صادقی، قم: طه.  
فراهیدی، خلیل (۱۴۱۴). *العین*، تهران: اسوه.  
فناپی، ابوالقاسم (۱۳۷۷-۱۳۷۶). «*پژوهشی در ارتباط علم و اخلاق*»، در: نقد و نظر، ش ۱۳-۱۴، ص ۳۴۴-۳۶۵.

فیروزآبادی، محمد (۱۴۱۵). *القاموس المحيط*، بیروت: دار الفکر.  
فیض الإسلام، علی نقی (۱۳۸۶). *ترجمه و تشرح صحیفه سجادیة*، تهران: فقیه.  
فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۹۹). *الحقائق فی محاسن الأخلاق*، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثانية.

فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). *المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.

فیومی، احمد (۱۴۰۵). *المصباح المنیر*، قم: دار الهجره.  
قزوینی، محمدحسن (۱۳۸۰). *کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء فی علم الأخلاق*، قزوین:

حوزه علمیه.

کریم‌زاده، صادق (۱۳۸۹). «ساز و کارهای روان‌شناختی فرآیند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی»، در: *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۰، ص ۵-۲۸.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). تهران: دار الکتب الإسلامیه.

گارده، لوئیس؛ قنوتی، جرج (۱۹۸۷). *فلسفه الفکر الدینی بین الإسلام والمسیحیة*، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۱.

گوتاس، دیمتری (۱۳۸۱). *تفکر یونانی، فرهنگ عربی*، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

لاهیجی، عبد الرزاق (۱۳۸۳). *گوهر مراد*، تهران: سایه.

لنکستر، لین و. (۱۳۸۸). *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه: علی رامین، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.

مازندرانی، محمد صالح (۱۳۴۲). *شرح جامع أصول الکافی*، با تعلیقه میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: مکتبه الإسلامیه، ج ۸.

ماوردی، علی (۱۴۰۴). *أدب الدنيا و الدین*، قم: ارومیه.

مجلسی، محمدباقر (بی تا). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مددپور، محمد (۱۳۸۹). *حکمت دینی و یونان زدگی در عالم اسلامی*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.

مسکویه، احمد (۱۳۷۱). *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، قم: بیدار، چاپ پنجم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *فلسفه اخلاق*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.

مصباح، مجتبی (۱۳۸۵). *بنیاد اخلاق*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، ج ۲۲ و ۲۳.

مغنیه، محمد جواد (بی تا). *فلسفه الأخلاق فی الإسلام*. بیروت: دار العلم للملایین.

مقدسی، محمد؛ و دیگران (۱۴۲۶). *رسائل إخوان الصفاء و خلائان الوفاء*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

مک‌این‌تایر، السدر (۱۳۷۹). *تاریخچه فلسفه اخلاق*. تهران: حکمت.

ملایوسفی، مجید (۱۳۹۰). «تأملی در فضایل اصلی چهارگانه با تأکید بر دیدگاه غزالی»، در: *معرفت اخلاقی*، ش ۷، ص ۷۱-۸۲.

ملکیان، مصطفی (۱۳۷۶). «اقتراح: فلسفه فقه در نظرخواهی از دانشوران»، در: *نقد و نظر*،

- ش ۱۲، ص ۲-۲۳.
- مور، جورج ادوارد (۱۳۸۵). *مبانی اخلاق*، ترجمه: غلامحسین توکلی و علی عسگری یزدی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم؛ و دیگران (بی تا). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۵). *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- میرفندرسکی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *رساله صناعیه*، تحقیق: حسن جمشیدی، قم: بوستان کتاب.
- نجاشی، احمد (۱۴۱۶). *رجال النجاشی*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۳). *جواهر الکلام*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نراقی، احمد (۱۳۶۴). *معراج السعادة*. تهران: علمی.
- نراقی، محمد مهدی (۱۴۰۸). *جامع السعادات*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۰). *شرح الإلهیات من کتاب الشفاء*، قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.
- وافی، عبد المجید (۱۳۸۳). *الفن الإسلامی بین الفنون الانسانیة*، رسالة الإسلام، ج ۱۴.
- واینر، فیلیپ پی. (۱۳۸۵). *فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها*، گروهی از مترجمان، تهران: نشر سعاد.
- وزّام بن ابی فراس، ابوالحسین (۱۳۶۸). *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۸). *درباره اخلاق و دین*، ترجمه: مالک حسینی و بابک عباسی، تهران: هرمس.
- هال، لوئیس ویلیام هلزی (۱۳۸۷). *تاریخ و فلسفه علم*، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: سروش.
- هدایتی، علی (۱۳۹۰). «سنجش برخی محورهای اخلاقی»، در: *معرفت اخلاقی*، ش ۷، ص ۱۲۳-۱۳۶.
- هدایتی، محمد (۱۳۸۵). *تهذیب اخلاق*. قم: دار الهدی.
- هدایتی، محمد (۱۳۸۸). «جستاری در عقل نظری و عقل عملی»، در: *معرفت فلسفی*، دوره ۶، ش ۳ (۲۳)، ص ۲۱۳-۲۶۲.
- هدایتی، محمد (۱۳۹۲). «بازشناسی ادب و تفاوت آن با اخلاق»، در: *پژوهش نامه اخلاق*، ش ۲۰، ص ۹۳-۱۱۸.

- هولمز، رابرت (۱۳۸۹). *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه: مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- Becker, Lawrence C. (ed.) (1992). *Ethics and Morality in Encyclopedia of Ethics*, New York & London: Galand Publishing.
- Brandt, R. B. (1972). "Hedonism" in: Edwards, Paul (ed.) *Encyclopedia of Philosophy*, New York: Macmillan Publishing Co.
- Gibbard, Allan (2011). *Reconciling our Aims: In Search of Bases for Ethics*, Oxford University Press.
- Lovin, Robin W. (2011). *An Introduction to Christian Ethics: Goals, Duties, and Virtues*, Abingdon press.
- MacIntyre, Alasdair (1981). *After virtue*, Notre Dame in.
- MacIntyre, Alasdair (1998). *A short History of Ethics*, Second edition, great Britian, Routledge & kegan Paul L.td.
- Pincoffs, E. L. (1986). *Quandaries and Virtues*, Lawrence, KS: University of Kansas Press.
- Saddhatissa, Hammalawa (2003). *Budhist Ethics*, Wisdom Publications, Boston.

#### پی‌نوشت

۱. برای مثال در نهج‌البلاغه پس از بیان یک سری از اوصاف اخلاقی برای «عبادالله» می‌فرماید: «علی ذلك عقد خلقهم و أخلاقهم» (شریف رضی، نهج‌البلاغه: ۶۷۶)؛ چنان‌که برای خلیفه به معنای صفت باطنی، «خلائق» به عنوان جمع به کار رفته است: «فعلیکم بهذه الخلائق» (همان، ص ۱۲۲۶).
۲. برای مثال در قرآن کریم واژه «خلاق» در همین معنای مشترک به کار رفته است: «مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ» (بقره: ۱۰۲). درباره «خلق» نک: فراهیدی، ۱۴۱۴: ۵۲۲/۱؛ «خلقت الأديم: قدرته»: آزدی، ۱۴۲۶: ۷۳۴/۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۱۳/۲؛ «أصلان: أحدهما تقدير الشيء و الآخر ملامسة الشيء ... ومن ذلك الخلق وهي السبحية لأن صاحبه قد قدر عليه»؛ جوهری، ۱۴۳۰: ۸۹۵/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱۵۸؛ «الخلق أصله التقدير المستقيم»؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۱۹؛ ابن‌أثير، ۱۴۲۹: ۶۲/۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۹۶/۴؛ «والخلقة السحابة المستوية المخيلة للمطر»؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۱۸۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۷۹۲. و درباره «قلخ»، نک: فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۵۱۶/۳؛ «القلخ والقلیح: شدة الهدیر»: آزدی، ۱۴۲۶: ۷۳۵/۱؛ «قلخ البعیر إذا هدر فردد هديره فی غلصمته»: ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۹/۵؛ جوهری، ۱۴۳۰: ۲۶۴/۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۲۷۴/۱۱؛ «الضرب الیابس علی الیابس ... والقلخ: الحمار المسن»: فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۳۵؛ «قلخ النبت: اشد». و درباره «لخق»، نک: فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۶۲۹/۳؛ «للخق واللخوق: الشق وهو آثار جخ الماء حیث یجخ»؛ جوهری، ۱۴۳۰: ۹۴۰/۳؛ «للخقوق: شق فی الأرض كالوجار»؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۲۶۲/۱۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۸۲۹.
۳. الخلق: الدین والطبع والسجیة، وحقیقتة أنه لصورة الإنسان الباطنة وهي نفسه وأوصافها ومعانیها المختصة بها بمنزلة الخلق لصورته الظاهرة وأوصافها ومعانیها، و لهما أوصاف حسنة وقبیحة، والثواب العقاب مما یتعلقان بأوصاف



### پی نوشت

الصورة الباطنة أكثر مما يتعلقان بأوصاف الصورة الظاهرة، ولهذا تكررت الأحاديث في مدح حسن الخلق في غير موضع؛ ابن أثير،؟؟؟؛ ۶۲/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۹۴/۴. راغب اصفهانی درباره رابطه خلق و خلق می گوید: «والخلق والخلق في الأصل واحد كالشرب والشرب والضرم والضرم، لكن خص الخلق بالهيئات والأشكال والصور المدركة بالبصر، وخص الخلق بالقوى والسجایا المدركة بالبصيرة». راغب اصفهانی، بی تا: ۱۵۸. چنان که در دعایی از پیامبر اکرم آمده است: «اللهم حسن خلقی كما حسنت خلقی» مجلسی، بی تا: ۲۵۳/۹۷.

۴. این اهتمام در قالب مواعظ و حکمت‌ها در لابه لای آیات و روایات آشکار است. برخی نویسندگان نخستین کسی را که به وضع و تدوین مستقلی از اخلاق پرداخته است، علی (ع) می دانند (حکیمی، ۱۳۶۸: ۳۲۳). ابن ندیم از ابوموسی جابر بن حیان نقل می کند که وی در زهد و مواعظ تألیفات زیادی داشته است (ابن اسحاق ندیم، ۱۳۴۳: ۶۴۰).

۵. درباره تاریخ تألیف اخلاق در اسلام و نیز تأثیر ترجمه‌های فارسی و یونانی بر آن نک: موسوی بجنوردی و دیگران، بی تا: ۲۰۱/۷؛ آموزگار، ۱۳۸۷: ۲۱۵.

۶. مطهری می گوید: «می گویند اخلاق فن است نه علم، یعنی مربوط است به آنچه باید، نه به آنچه هست، یعنی مجموع آن خصلت‌ها که انسان باید و بهتر است آنچنان باشد» (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۶۴/۲۳).

۷. ارسطو در این باره می گوید: «فن در مفهوم دقیق و موافق خود، باید این طور باشد: یک ملکه ذهنی که هماهنگ است با عقل سلیم و مستعد است به صنع و ساختمان» (ارسطو، ۱۳۸۶: ۲۲۰؛ و نیز نک: وافی، ۱۳۸۳: ۱۳۴/۱۴).  
۸. آقاجمال خوانساری ذیل توضیح عبارتی از کتاب شفاء می گوید: «بمکن أن يراد بـ«مبدء العمل» الملكة، أي يكون النظر في كيفية الملكات، وأن يكون المراد به النفس، أي يكون النظر في كيفية النفس من حيث أنه يصدر عنها العمل، ولا يبعد أن يكون هذا التردد إشارة إلى الاختلاف الواقع في موضوع الحكمة العملية من أنه العمل أو النفس الناطقة من حيث العمل» (خوانساری، ۱۳۷۸: ۱۴).

۹. اراده معنای نیکویی و خوب از واژه «اخلاق» در فارسی و لاتین ریشه در کاربرد لغوی آن نیز دارد: فراهیدی، ۱۴۱۴: ۵۲۲/۱؛ «رجل خلیق أي تم خلقه و خلقت المرأة خلاقه أي تم خلقها وحسن»؛ جوهری، ۱۴۳۰: ۸۹۶/۳.

«رجل خلیق و مختلق أي تام الخلق معتدل»؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۷۹۳؛ «صار المرأة خلاقه: حسن خلقها».

۱۰. درباره اصطلاح ملکه و حال نک: افندی، بی تا: ۳۵/۱؛ ارسطو، ۱۳۸۶: ۴۴؛ صدرالدین شیرازی، بی تا: ۱۱۸/۴.

۱۱. درباره سبب تحقق خلق و ملکه: شمالی، ۱۳۸۹: ۲۲؛ مجلسی در کنار طبع و تمرین و عادت به عامل تفکر برای کسب ملکات اشاره دارد؛ مجلسی، بی تا: ۳۷۲/۶۷؛ «الخلق بالضم للنفس يصدر عنها الفعل بسهولة ومنها ما تكون خلقية، ومنها ما تكون كسبية بالتفكر والمجاهدة والممارسة وتمرین النفس علیها».

۱۲. احمد نگری (۱۳۹۵: ۹۲/۲) تصریح می کند که اخلاق به صفات راسخ ثابت گفته می شود و اگر راسخ ثابت نباشد به آن اخلاق نمی گویند. مطهری در این باره می گوید: «علمای قدیم در تعریف عدالت می گفتند: عدالت ملکه تقوا و پرهیزکاری است. یعنی تقوا و پرهیزکاری برای انسان ملکه شده باشد. و حتی می گفتند انسان آن وقت دارای اخلاق فاضله است که در عالم خواب هم ضد آن اخلاق از او صادر نشود. مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری می گفتند من حتی اگر در خواب هم زن نامحرم بینم چشم‌هایم را می بندم» (مطهری، ۱۳۸۸: ۵۶۵/۲۲).

۱۳. در این باره حدیث ذیل از امام صادق (ع) خواندنی است: «ان الخلق منیحة يمنحها الله عزوجل خلقه؛ فمنه

## پی‌نوشت

سجیة ومنه نية. فقلت: فأیما أفضل؟ فقال صاحب السجیة وهو مجبول لا یستطیع غیره، وصاحب النیة یصبر علی الطاعة تصبراً فهو أفضلهما» (حویزی، بی‌تا: ۳۹۰/۵).

۱۴. برخی به این دلیل که صفات ملکه شده به عادت می‌انجامد و در نتیجه اراده انسان را ضعیف می‌کند آن را بی‌ارزش می‌دانند. آنها معتقدند آدمی وقتی در مسیر رشد و پرورش روح قرار می‌گیرد که بتواند کارها را آزادانه و از روی تفکر و به حکم عقل و با تشخیص خوب و بد انجام دهد، نه اینکه در اثر انس و عادت و به سبب حکومت ملکه و بدون تشخیص عقلانی دست به انجام آنها زند. مطهری در نقد این نظریه می‌گوید این سخن در عادات انفعالی که ایجاد انس می‌شود و آدمی اسیر آن می‌گردد درست است، ولی در عادات فعلی که انسان تحت تأثیر یک عامل خارجی قرار نمی‌گیرد، بلکه کاری است که در اثر تکرار و ممارست بهتر انجام می‌گیرد. هنرها و فنون و همین نوشتن و کتابت همانند بسیاری از فضایل نفسانی مانند شجاعت عادت‌اند، و در این عادت‌ها اشکال فوق نمی‌آید. چون اولاً خاصیت این عادات این است که تا انسان عادت نکرده اراده‌اش در مقابل محرکات مخالف ضعیف است و وقتی عادت کرد قدرت مخالفت پیدا می‌کند. علمای اخلاق که به عادات خیلی اهمیت می‌دادند می‌گفتند که عادت کاری را که بر حسب طبیعت برای انسان دشوار است آسان می‌کند. به عبارت دیگر، قبلاً اسیر طبیعت بود و در اثر این عادت نیرویی برابر با نیروی طبیعت پیدا می‌کند. ثانیاً درست است که حاکم بر انسان باید اراده اخلاقی باشد و این اراده اخلاقی هم باید تابع عقل و ایمان باشد، اما برای برقراری حکومت عقل و ایمان راهش این نیست که نیروهای دیگر را در خود تضعیف کنیم، خواه نیروی طبیعی باشد یا نیروی تربیتی یعنی عادت (مطهری، ۱۳۸۱: ۵۶۹/۲۲).

۱۵. در روایتی از امام صادق (ع) از اخلاق غیر ملکه‌ای به عاریه تعبیر شده که خداوند آن را به طور موقت به دشمنان خود می‌دهد تا دوستانش بتوانند در دوره دنیا با آنها زندگی کنند: «ان الله تبارک و تعالی أعار أعداءه أخلاقاً من أخلاق أولیائه لیعیش أولیاءه مع أعدائه فی دولاتهم. وفی روایة أخرى: لولا ذلك لما ترکوا ولیاً لله إلا قتلوه». شعرانی در توضیح می‌گوید: «أشار بالإعارة إلى أن أخلاقهم إنما یبقی الملكات الحسنة مع النفوس بعد الموت إذا كانت راسخة، فمن عمل حسناً أو أظهر فضیلة من الفضائل وقتاً وأعرض عنها فی سائر أوقاته لم ینفعه شیء» (مازندرانی، ۱۳۴۲: ۲۹۲/۸).

۱۶. درباره قوای نفس در علم اخلاق، نک: مسکویه، ۱۳۷۱: ۳۷؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۸؛ خمینی، ۱۳۷۵: ۱۴.

۱۷. «ولهذا اختلف القدماء فی الخلق. فقال بعضهم الخلق خاص بالنفس غیر الناطقة و قال بعضهم قد یكون للنفس الناطقة فیہ حظ». و نیز: طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۲؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۶۶۸؛ ارسطو، ۱۳۸۶: ۴۲.

۱۸. بدین جهت در یکی از تعاریفی که درباره علم اخلاق بیان شده است از آن به علم طبابت نفوس و عقول تعبیر شده است (نجفی، ۱۳۶۳: ۲۸۳/۲۱، و نیز طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۷۰/۱).

۱۹. شاهدهی دیگر بر اینکه قدما موضوع اخلاق را صفت می‌دانستند آن است که بعضی از ایشان، مانند احمد بن محمد برقی، در کنار کتابی که درباره مذاام الأخلاق داشتند کتابی هم درباره مذاام الأفعال تألیف کرده‌اند. نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۳۱: ۱۳۸/۱؛ امین، ۱۴۰۶: ۱۰۶/۳؛ خویی، ۱۴۱۰: ۵۰/۳.

۲۰. «قد أفلح من زکاهها» (شمس: ۹): «یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» (شعراء: ۸۸-۸۹)؛ و نیز: «وکان أبو عبد الله یقول: لا تدع النفس و هوها فان هوها فی رداها و ترک النفس وما تهوی أذاها و کف النفس عما تهوی دواها» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۳۶/۲)؛ «فالصورة صورة إنسان والقلب قلب حیوان» و «قلوب العباد

پی نوشت

- الطاهرة مواضع نظر الله سبحانه، فمن طهر قلبه نظر إليه» (آمدی، ۱۳۸۶: ۳۲۳/۲).
۲۱. «من أصلح سريره أصلح الله حاله» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۰۷/۸): «واعلم أن لكل نباتاً وكل نبات لا غنى به عن الماء، والمياه مختلفة، فما طاب سقيه طاب غرضه وحلت ثمرته وما خبث سقيه خبث غرسه و أمرت ثمرته» (شريف رضى، ۱۳۷۹: ۴۸۱)؛ و نیز نک: کریمزاده، ۱۳۸۹: ۵؛ Saddhatissa, 2003; crips and slote, 1997; Pincoffs, 1986.
۲۲. «و نفس وما سواها فالههها فجورها وتقواها» (شمس: ۸): «بل الإنسان على نفسه بصيرة» (قیامت: ۱۴).
۲۳. نک: بدوی، ۱۹۷۶: ۱۰؛ شیدان شید، ۱۳۸۵: ۲۹۰؛ و نیز نک: Macintyre, 1981.
۲۴. موسوی خمینی در این باره می گوید: «نوع مردم دارای بهشت جسمانی اعمالی هستند و از طریق اعمال حسنه و ترک اعمال سیئه دارای مقامات اخروی می شوند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۵: ۴۷).
۲۵. در این باره نک: شریف رضى، ۱۳۷۹: ۶۶، خ ۱۵؛ ص ۳۹۰، خ ۱۲۶؛ ص ۷۱۳، خ ۲۱۵؛ ص ۷۲۸، خ ۲۲۳؛ ص ۸۷۰، ک ۲۰.
۲۶. عن رسول الله (ص): «إذا رأيتم المتواضعين من أمتي فتواضعوا لهم وإذا رأيتم المتكبرين فتكبروا عليهم، فإن ذلك لهم مذلة وصغار»: محمد مهدی نراقی، ۱۴۰۸: ۳۹۸/۱؛ و نیز این جمله نقل شده است: «التكبر مع المتكبر عبادة» (مطهری، ۱۳۸۸: ۶۲۱/۲۲).
۲۷. «وانما أتم إخوان على دين الله، ما فرق بينكم إلا خبث السرائر وسوء الضمائر فلا توازون ولا تناصحون ولا تبادلون ولا توادون» (شريف رضى، ۱۳۷۹: ۳۴۹): «واعلم أن لكل ظاهر باطناً على مثاله، فما طاب ظاهره طاب باطنه وما خبث ظاهره خبث باطنه» (همان: ۴۸۱): «ما أضمر أحد شيئاً إلا ظهر في فلتات لسانه و صفحات وجهه» (همان: ۱۰۹۸). نراقی در تنبیهی علمی به مسئله سرایت ملکات به افعال در علم اخلاق تصریح می کند: «تنبیه: قد صرح علماء الأخلاق بأن صاحب الفضائل الأربع لا يستحق المدح ما لم تتعد فضائلها إلى الغير ولذا لا يسمي صاحب ملكة السخاء بدون البذل سخياً بل منافقاً؛ ولا صاحب ملكة الشجاعة بدون ظهور آثارها شجاعاً بل غيوراً؛ ولا صاحب ملكة الحكمة بدونها حكيماً بل مستبصراً» (نراقی، ۱۴۰۸: ۹۳/۱). همچنین عبید زاکانی در توضیح حکمت عملی و اخلاق به رابطه صفت و فعل نظر آشکاری دارد: «و اما العملية فانها تحصيل ملكة نفسانية بها تقدر على إصدار أفعال الجميلة والاحتراز عن الأفعال القبيحة وتسمى خُلُقاً» (زاکانی، ۱۳۷۴: ۶۲).
۲۸. «وأن تتقرب إليك فيه من الأعمال الزاكية بما تطهرنا به من الذنوب وتعصنا فيه مما نستأنف من العيوب» (فيض الإسلام، ۱۳۸۶: ۲۸۹). پیش تر اشاره شد که دانشمندان اخلاق یکی از راه های کسب ملکات اکتسابی را تمرین بر افعال و ممارست بر اعمال می دانند (مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۱؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۲؛ ملاصدرا در سفر می گوید: «المواظبة على الأفعال التجريبية والعادية على طول الزمان ليكتسب بها خلقاً وعادة» (صدرالدين شیرازی، بی تا: ۳۲۹/۳). نیز صاحب کشف الغطاء در علم اخلاق، این دانش را بیشتر به علم به مصالح و حرکات و افعال، که به تهذیب نفس برمی گردد، تعریف کرده است (قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۲). همچنین نک: لاهیجی، ۱۳۸۳: ۶۶۷. هولمز در مبانی فلسفه اخلاق (۱۳۸۹: ۱۰۸) با دقت بیشتری به این بحث پرداخته است. سبزواری نیز درباره اینکه افعال انسان هم تحت قدرت پروردگار متعال است می گوید: «اگر افعال ما مستند به خداوند نباشد و به ما تفویض شده باشد می بایست ذات ما هم مستغنی از واجب تعالی بود. چون حقیقت ذات انسان و هویت او همان ملکات و صفات راسخی است که به واسطه تمرین افعال و تکرارهای علمی و عملی ساخته می شود (سبزواری، ۱۳۶۹: ۶۱۷/۲).

پی‌نوشت

۲۹. و درباره توضیح آن، نک: ارسطو، ۱۳۸۶: فارابی، ۱۳۷۹: ۱۸۵؛ ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۴؛ طالقانی، ۱۴۲۴: ۶۹/۳؛ نراقی، ۱۴۰۸: ۷۴/۱؛ نراقی، ۱۳۶۴: ۱۸؛ زاگال و گالیندو، ۱۳۸۶: ۲۲ و ۵۳؛ بکر، ۱۳۸۹: ۸۸؛ ملکیان، ۱۳۷۵: ۵۳؛ خادمی، ۱۳۸۸: ۹؛ آل‌بویه، ۱۳۸۸: ۶۲. قرآن کریم شقی را در آتش و سعادت‌مند را در بهشت جاویدان معرفی می‌کند (هود: ۱۰۶-۱۰۸)؛ و نیز «فلاح» را با اطاعت از خداوند و رسول، نماز و زکات و یقین به آخرت، رعایت حجاب، صبر، تقوا و تزکیه نفس، یاد الاهی، پرهیز از طمع و اخلاقیات پیوند می‌زند (آل عمران: ۲۰۰؛ مائده: ۱۰۰؛ اعراف: ۸؛ مؤمنون: ۱ و ۱۰۲؛ نور: ۳۱ و ۵۱؛ لقمان: ۵؛ حشر: ۹؛ اعلی: ۱۴؛ شمس: ۹)؛ و درباره «فوز» هم از اطاعت خداوند و رسول و بهشتی شدن و رهایی از جهنم سخن می‌گوید (آل عمران: ۱۸۵؛ نساء: ۱۳؛ مائده: ۱۱۹؛ انعام: ۱۶؛ توبه: ۸۹ و ۱۰۰؛ مؤمنون: ۱۱۱؛ نور: ۵۲؛ احزاب: ۷۱).
۳۰. درباره معنای خیر، نک: ارسطو، ۱۳۸۶: ۲؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۳؛ بکر، ۱۳۸۹: ۸۷؛ تیکریتی، ۱۴۰۲: ۸۱.
۳۱. و نیز درباره قرب به خداوند متعال، نک: عالم‌زاده نوری، ۱۳۸۹: ۴۶.
۳۲. و نیز نک: حسینی، ۱۳۷۸: ۹۶؛ عالم‌زاده نوری، ۱۳۸۹: ۶۱. نراقی پس از تبیین این نظر از سوی حکماء، آن را با ظواهر شرع مخالف می‌داند: نراقی، ۱۴۰۸: ۷۵/۱؛ و نیز نک: بحرانی، بی تا، ۱۴۳؛ هدایتی، ۱۳۹۰: ۱۲۳.
۳۳. درباره تهذیب و معنای آن نک: هدایتی، ۱۳۸۵: ۲۱؛ و درباره هدف علم اخلاق نک: Lovin, 2011; Gibbard, 2011